

(۳۱۴) . جزئیات معماری قسمت فوقانی طالار دوخواهر

هیچگونه سند متقنی از احوال آنوقت در دست نیست و از روی اطمینان نمیتوان اظهار عقیده نمود ما نیز از ذکر ائیه قبل از اسلام صرف نظر نموده بشرح ائیه بعد از اسلام و خصوصاً مسجد عمر و مسجد الاقصی و مسجد دمشق که از ائیه بسیار قدیمه و لااقل تاریخ بنیان آنها در قرن اول هجری بوده است قناعت میکنیم.

در این سه بنا نفوذ معماری رومی و ایرانی که هیچوقت معماران عرب در شام با همه جدوجهد نتوانسته اند از بعضی اصول آن خود را بکلی مستغنی سازند پیدا و نمایان است و بخصوص باید توجه را باین نکته متوجه داشت که در این ائیه حتی در قسمتهای قدیمی تر آنها شروع ساختمان قوسهای جناغی و نعلی یعنی قوسهایی که اندکی دور آنها شکستگی و پاچه آنها فرورفتگی دارد مشاهده میشود و این اشکال ممیزه در دمشق نیز در طاقها و قوسهای اطراف صحن مسجد الاقصی و در سایر قسمتهای آن همه جا منظور است. نویسنده هم در مسجد عمر در طاقهای ردیف اول شبستان و چهلستون آن مسجد نمونه طاق جناغی و نعلی را مشاهده کرده ام.

در کلیه این ائیه اولیه سرستون ها را فیما بین خود از ستونی بستون دیگر از چهار طرف بتیر ها یا نمایهای محکم بیکدیگر مهار میکرده اند و این طرز از خواص معماری عرب بحساب میرود.

در شام شکل مناره های اولیه مساجد چنانکه مناره مسجد دمشق را ماخذ قرار دهیم بشکل مربع میباشد. استعمال گنبد هم در شام در ائیه و مساجد معمول بوده ولی مانند گنبد های رومی آنها را پست و سرکوبیده میساخته اند. گنبد مسجد عمر از میان سایر گنبد ها مستثنی است ولی باید این نکته را در نظر داشت که این گنبد را در زمان خیلی بعد از تاریخ شروع بنیان مسجد در تانی تعمیر کرده اند.

ابنیه مصر
در فصلی که مخصوص بتاریخ عرب و اسلام در مصر است شمه ای از تغییرات عمده ای که متدرجاً در معماری اسلامی در مدت

هشتصد سال بظهور پیوسته یعنی از بنای مسجد عمرو که در تاریخ ۷۴۲ میلادی واقع شده تا زمان بنای مسجد قایت بای که در سال ۱۴۶۸ تغییر یافته متذکر شدیم.

در اینجا توضیحاً مینگاریم که صنعت معماری عرب چنانکه گذشت در ابتدا بکلی پیر و سبک رومیان بود ولی در اندک مدتی بالمره آنچه از شیوه خارجیان اقتباس کرده بود ترك گفته شکل قطعی و ممتاز خود را که سبک خالص عربی بود حاصل کرد. هر چند مسجد عمرو چندین مرتبه بعد از خرابی ها از نو تعمیر شده و مرمت یافته لیکن قسمتی از ساختمان های اصلی آن محفوظ مانده و در آن تصرفاتی نشده. درین مسجد نیز مقدمه استعمال قوسهای جناغی و خمیدگی طرفین طاقهای نعلی ظاهر است و مناره های آن بسیار ساده و بیش از يك ابوانچه یا غلام گردش نداشته و بالای آنها را پوشش نوك داری مکلل کرده اند.

مسجد طولون^(۱) از اثنیه سال ۸۷۶ مسیحی و اسلوب ساختمان آن بکلی از تأثیر رویه رومیان میری است. قوس ها و اهلای این مسجد همه جناغی تمام عیار و پایه آنها روی جرز های سطح مربع شکلی قرار گرفته و در هر يك از چهار گوشه جرز ها ستونی از سنگ نصب کرده اند. گل و بوته که در سر ستون ها حجاری شده بسبک مخصوصی است و بی شباهت بنقوش درهم عربی زیست ولی در موقع ساختمان این مسجد هنوز شیوه مقرنس و قطار سازی در میان مسلمین ایجاد نشده بود و ابدأ آذاری از آن نوع تزیینات در این مسجد دیده نمیشود.

مسجد طولون تماماً از آجر ساخته شده و مناره آن سه مرتبه دارد. در ظاهر مناره آرایش و زینتی بکار نرفته ولی هر مرتبه آن بشکل دیگری تعمیر شده یعنی مرتبه اول مربع، مرتبه دوم مدور و مرتبه آخر را بشکل مشمن ساخته اند.

مسجد ازهر^(۲) که بنیاد آن در قرن دهم گذارده شده و در ظرف قرون بعدبنای آن بانجام آمده از مسجد طولون بشهات آراسته تر و وزین تر است. هلال قوسهای این مسجد از مساجد سابق الذکر نیز تر و برجسته تر و در همه گوشه و زوایای آن مقرنس و قطار سازی بحد وفور بکار رفته. مناره های این

۱ - بگراور های شماره « ۹۵ » و « ۹۶ » رجوع شود.

۲ - بگراور های شماره « ۹۷ » و « ۹۸ » رجوع شود.

مسجد نیز دارای چندین مرتبه ایوانچه و غلام گردش و بسیاری تزیینات ممتاز است.

مسجد قلاوون (۱) دارای بهترین نمونه هلال های جناغی است و میتوان گفت

در این مسجد صنعت معماری اسلامی به اسلوب جناغی بمنتهای

درجه کمال رسیده و چنانکه ذکر آن گذشت میدانیم که اساس

(۱۲۸۳)

معماری این مسجد نهایت شباهت را به اسلوب ابنیه جناغی قرون وسطی در مغرب

زمین دارد.

مسجد حسن را میتوان بزرگترین نمونه صنعت معماری

مسجد حسن (۲)

عرب بشمار آورد. این بنای معظم که ضخامت دیوارهای

آن هشت ذرع و ایوان وسط آن بارتفاع بیست ذرع است گنبد آن از کف زمین پنجاه و

شش ذرع بلندی دارد و مناره های آن هر کدام بارتفاع هشتاد و شش ذرع است. هیئت

و منظره خارج این مسجد بکلیسای عظیمه مغربیان بیشتر شباهت دارد تا بمساجد

مسلمانان و تأمل در اساس معماری آن ثبت میکند که اعراب در موقع ضرورت از ساختن

ابنیه رفیع و مستحکم نیز عاجز نبوده اند.

در مساجد برقوق (سال ۱۳۸۴) ، المؤید (سال ۱۴۱۵) و خصوصاً مسجد

قایت بای (۱۴۶۸ میلادی) آخرین نکات تکمیلات و ترقیات معماری اسلامی بکار

رفته و مسجد اخیر بالاخص از حیث گنبد بدیع و دایرهند و مناره بی نظیرش با آن

همه حجاری های نظیف و غرفات مطبق و ایوانچه های معلق که بر روی سر شبرهای

پیش آمده که در شکم بنا قرار داده اند حقیقه بنائی بیعیل و از هر جهت درخور تمجید

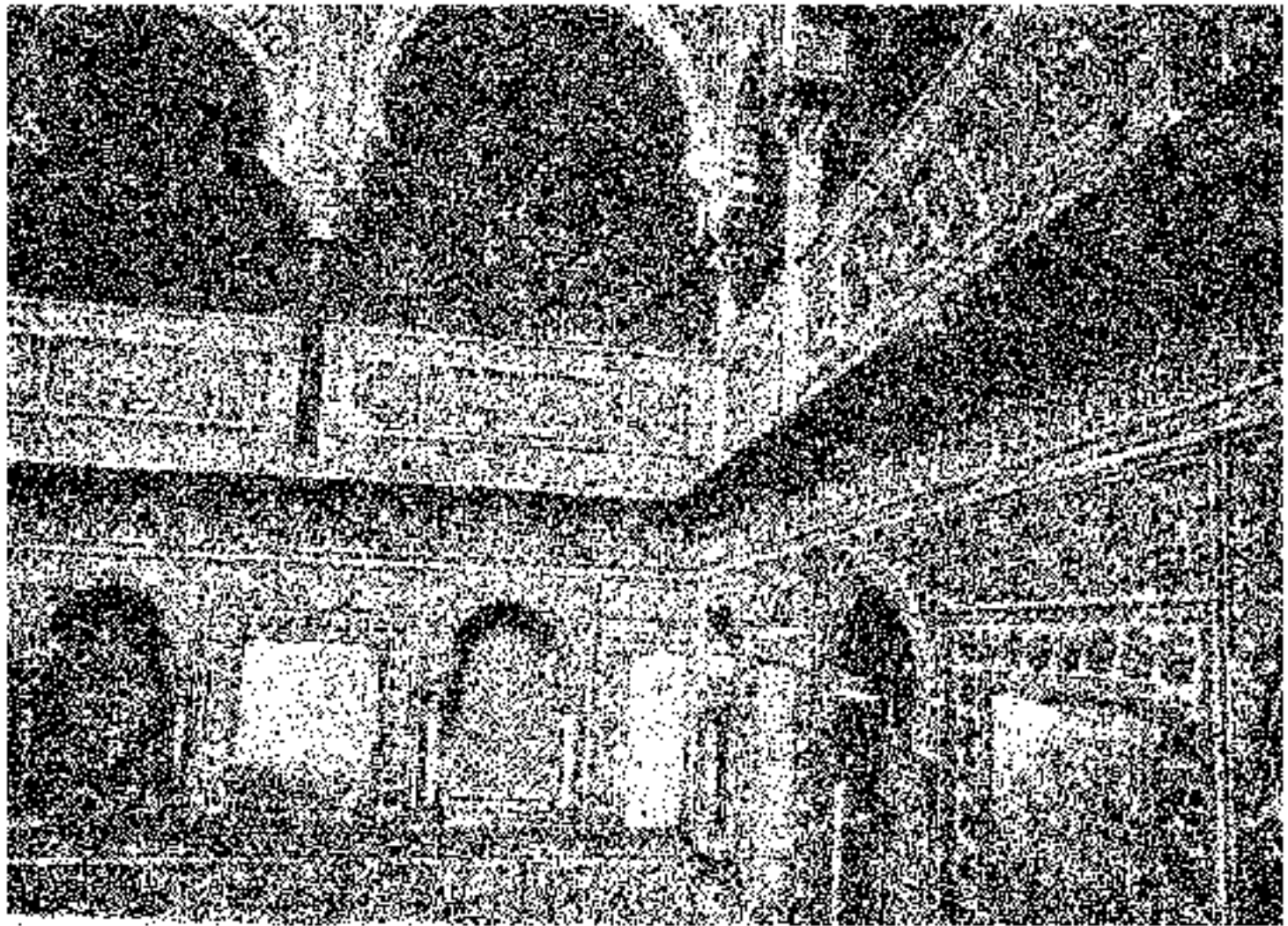
و تحسین است و بر فرض آنکه جز این مسجد آثاری دیگر از مسلمین نمانده بود معاینه

این بنای رفیع البنیان کافی است بما مسلم دارد که بر آوردگان چنین طرفه عمارتی از

هر تقلید و اقتباسی از پیشینیان خود بی نیاز بوده و الحق موجود و مخترع صنعت معماری

نفر و مخصوص میباشد.

۱ - بگراور شماره «۱۰۷» رجوع شود. ۲ - بگراور شماره «۱۰۱» و «۱۰۲» رجوع شود.



(۳۱۵) - یکی از طالاره‌های قصر اشیله

مسجد قایت بای و بعضی مساجد دیگر مانند مسجد قاغ بیک [سال ۱۵۰۲] که در بک عصر احداث یافته اند آخرین ابنیهٔ معظمه ای هستند که صنعت معماری عربی اسلامی در مصر ایجاد نموده و از قرن شانزدهم یعنی از استیلای ترکان در عهد سلطان سلیم معماری مزبور در مصر متروک شد و رفته رفته نفوذ فاتحین آن را یکی از میان برانداخت. این نکته مسلم است رونق هر صنعت همیشه بتشویق و ترویج اهل ذوق و صاحبان خیرت میسر شود و از آنجا که در مخیلهٔ عثمانیان ذوق صنعتی و ظرافت اصلا خلق نشده و از تصور آن عاجزند جای تعجب نیست که سبک معماری عربی در دورهٔ تسلط آنها منتفی شده باشد. ابنیه ای که در طول مدت حکومت ترکان در مصر بوجود آمده همه بی تناسب و کربه المنظر و در زینت آنها فوق العاده افراط شده و رنگهائی که استعمال کرده اند بمنتهای درجه زشت و نامطبوع است. مسیو ابرس حقیقت را در اینمعنی چنین بیان میکند:

دخوشبختانه ابنیهٔ ترکان مدت طولانی اسباب زحمت و زجر دیدهٔ بینندگان نمیشوند

و بنای سست آنها چون برای حاجت موقتی بوده البته اعقاب هم تلافی این بی‌مبالا تیرا بجا آورده آثار ترکان را در ذیل فراموشی و غفلت از نظر محو خواهند نمود .

ابنیه اسلامی در میان ابنیه و آثار اعراب که امروز در شمال افریقا بنظر میرسد و آثار آنها در مصر و صقلیه (سیسیل) چندان شباهت و تناسبی افریقای شمالی نیست ولی بالعکس هم رنگی و قرابت معماری آنها با عمارات اولیه عرب در اندلس بسیار واضح و محسوس است . متأسفانه چون امروزه از ابنیه شمال افریقا چیزی بجا نمانده نمیتوانیم بتحقیق بمقایسه آنها بپردازیم ولی مسیومارمل^(۱) که یک قرن بعد از سقوط غرناطه مسافرتی بمراکش نموده و شهر فاس را سیاحت کرده در سفرنامه خود مینویسد : « عمارات افریقیه از هر حیث شبیه بعمارات الحمراء بوده انده شباهت و قرابتی که در آنوقت میان عمارات قدیمه افریقیه و اندلس بوده البته امروز هنوز فیما بین ابنیه مقدسه بر قرار و معدودی از مساجد و بعضی ابنیه دیگر از این قبیل که از آنزمان بر جاست این فرض را مسلم و محرز میدارد و این تناسب و شباهت خصوصاً در مناره های بلند مساجد بیشتر محسوس میشود زیرا در مساجد افریقیه مناره ها عموماً بشکل مربع و ابوانچه و غلام گردش خارج از بدنه در آنها مشاهده نمیشود بلکه بعضی مناره های افریقیه که مطبق ساخته شده برعکس هر طبقه از طبقه زیرین لاغر تر و در هر حال چه از حیث جزئیات معماری چه رویمرفته ابنیه مقدسه افریقیه بهیچوجه شباهتی بسا ابنیه مصر ندارند . کلیه مناره های مساجد افریقیه از قیروان گرفته تا فاس اعم از مناره های قدیمه یا جدیده که از روی مناره قدیمه الجزایر و طنجه ساخته شده اند بهم شبیه و افراد یکسلسله خانواده اند و امثال آنها در اشبیلیه گلدسته معروف ژیرالدا و در شهر طلبطله مناره های چندین کلیسا را می توان بشمار آورد که اصلاً از آثار مسلمین بوده اند .

گذشته از کیفیت مخصوص مناره های مساجد افریقیه چنانکه گذشت با سلوب ممتازی هستند مساجد قدیمه افریقیه از جمله مساجد قیروان بر سایر مساجد امتیاز

۱ - Marmol.

دیگری دارند و آن عبارت از شکل گنبد های منخفص این مساجد است که با سلوب رومیان ساخته شده و با گنبد مسجد مصر و ایران اختلاف منظر فاحش دارند ؛ چنانکه از تصویر مسجد بزرگ قیروان در این کتاب مشاهده میشود چهار گنبدی (۱) که مسجد با آنها پوشیده است همه باین اسلوب تعمیر شده اند و این اول دفعه است که ما بدرج تصویری ازین بنای معظم در این کتاب موفق شده ایم .

بالجمله از مقایسه ودقت در ابنیه و آثار موجوده عربی در افریقیه چیزیکه بدست میآید اینستکه در اینسرزمین باسختنای کشور مراکش همه جا فن معماری اسلامی بیش و کم از شیوه رومیان متأثر بوده و هیچوقت نتوانسته است چنانکه در خاک اندلس و مصر بااینکار موفق شده خود را از قید تقلید و تاسی بی نیاز نماید .

ابنیه عربی در

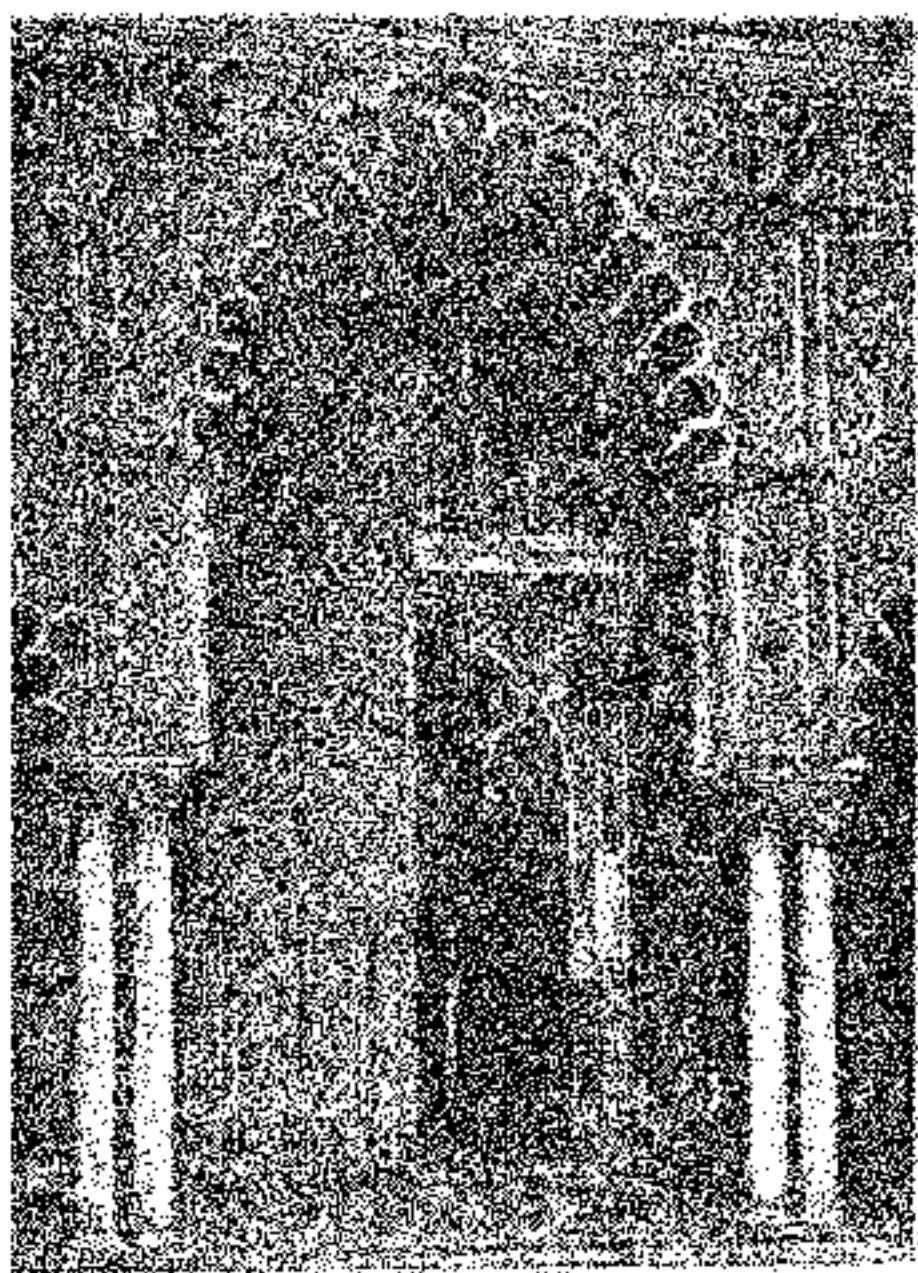
ابنیه عمده ای که از عرب در جزیره صقلیه پیادگار مانده عبارت از دو قصر است ، یکی ضیراء و دیگری قبه یا قویع که هر دو صقلیه (سیسیل) در نزدیکی شهر پالرم واقع و در اواسط قرن دهم تعمیر یافته

اند و در هیچیک از بلاد دیگر که وقتی در تحت تسلط و نفوذ دولت اسلام بوده عمارتی که این اندازه قدمت بنا داشته باشد یافت نمیشود . بهمینجهت تأمل و تحقیق در کیفیات معماری آنها از نظر علم معماری و تاریخ بسیار مفید و مهم است . از آنجا که روابط و مرادده مسلمین جزیره صقلیه و مسلمین شمال افریقا در قدیم بسرحد کمال بوده باید احتمال داد ابنیه شمال افریقیه که امروز اثری از آنها نیست از هر حیث شبیه به این دو قصر بوده و از اینراه میزانی از سبک و اسلوب معماری آنها میتوان بدست آورد .
قصور ضیراء و قویع نه تنها برای سکنی و منازل بوده بلکه در عین حال حکم

قلعه و حصار داشته و بهمین نظر بنای آنها همه از سنگ تراشیده و در نهایت رزانت تعمیر شده است چنانکه در ظرف اعصار و قرون گذشته تصاریف ایام آسیبی باساس آنها وارد نیآورده . قصر ضیراء که از توابع شهر پالرم حساب میشود بنای معظمی است مکعب

- بگراور شماره « ۱۱۸ » رجوع شود . ظاهراً در عدد مزبور اشتباه شده و بطوری که از مشاهده تصویر بنا معلوم میشود باید پنج گنبد باشد

شکل و هر يك از چهار
 جنبه آن عبارت از سه
 ردیف طاقنماهای مطبق
 که شکل هلال آنها اندکی
 شکسته و در وسط هر طاق
 نماها دو پنجره بهم
 چسبیده یا توأم باز کرده اند
 و ظاهر اینست که در ایام
 گذشته طرفین پنجره ها
 بستونچه های سنگی که
 امروز از میان رفته
 آراسته بوده است. بر کتیبه
 بالای باروی این عمارت که
 میتوان آنرا بمنزله کنگره
 و جان پناه هر دو حساب



(۲۱۶) - درب یکی از حیاطهای دختران در قصر اشلیه

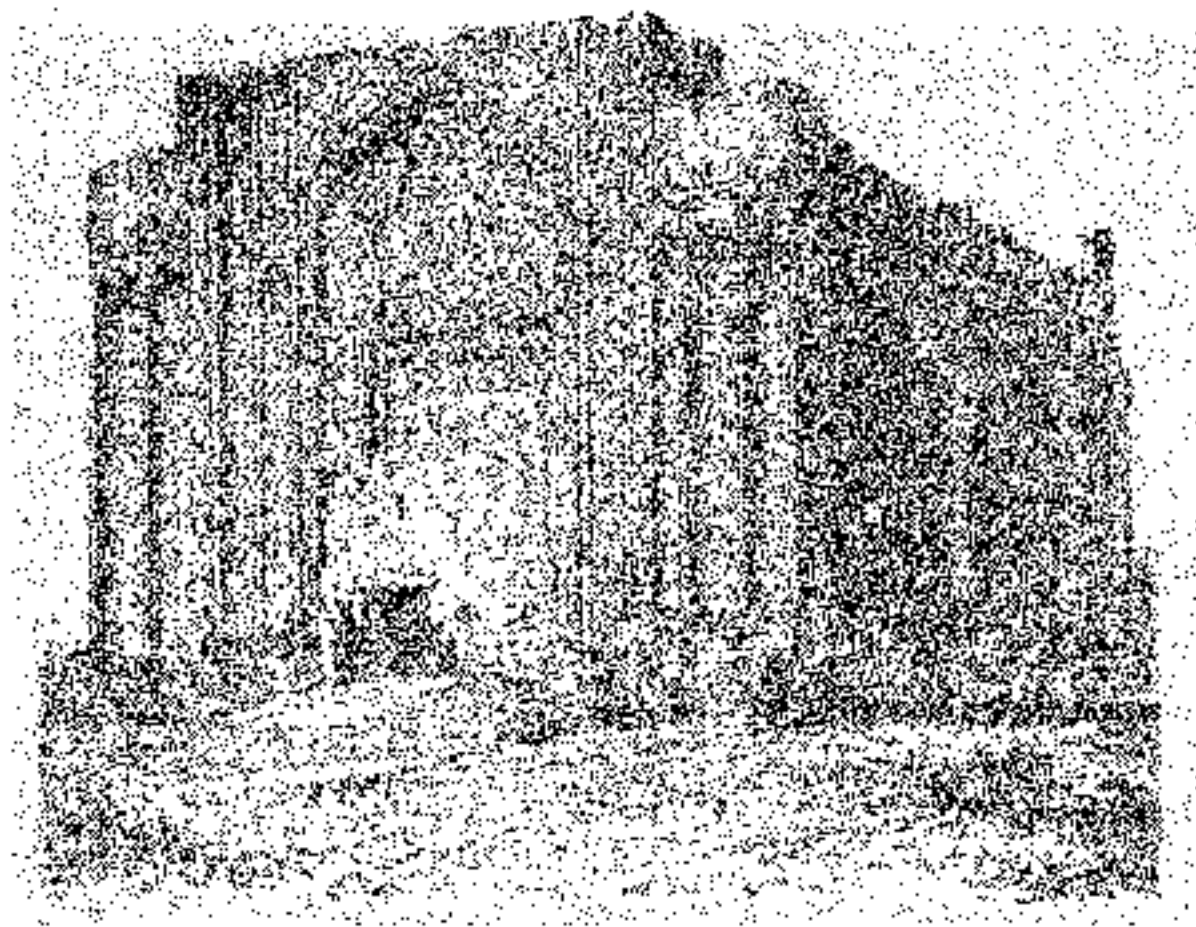
نمود در ایام سابق بخط قرمطی عبارتی منقوش بوده که امروز کم و بیش از آن اثری
 باقی است. در کتاب سوم، باب هشتم تصویر از منظره داخلی یکی از تالارهای
 این عمارت را از روی طرح ژیرور دوپرانژه که در چهل سال قبل از روی بنا بر-
 داشته درج کرده ایم (۱) چنانکه در آن تصویر بنظر میرسد تزیینات تالار بسیار ساده
 و دلیسند است بقسمی که در عمارات اندلس ذکر آن گذشته در اینجا نیز معماران اسلام
 شیوه قطار سازی را بشکل خوشه های معلق و سرنکون بکار برده اند. نکته ای که در
 هیئت حالیه این قصر محل تأمل میباشد اینست که در زمان سلاطین نرماند بدستیاری
 کارگران مسلمان مرمت های عمده بعمل آمده و معلوم نیست در این مرمت های بعد شیوه
 اصلی و اساس قصر تغییری پیدا کرده یا آنچه هست همان ساخته اولیه است.

۱. بگراور شماره ۱۴۷۵ رجوع شود.

قصر قویع نیز در حول و حوش پالرم و در نزدیکی قصر ضیاء واقع است. منظر خارجی این دو قصر از حیث طاقنماهای جناغی و شکل منظم و ساده بنای آنها البته با قصور مسلمین در اندلس اختلاف محسوسی دارد. **ژیرووردو پرائزه** شباهت و قرابت این قصور را با ابنیه اعراب در مصر نزدیکتر میدانند ولی نویسنده این اوراق چند آنکه در این نکته مطالعه و تأمل کرده ام این قرابت فاحش را نیافتم و پس از مقایسه دقیق میتوانم تصدیق کنم فقط بعضی از قسمتهای **مسجد قلاوون** اندک شباهت و قرابت دوری با این دو بنا دارد.

ژیرووردو پرائزه مصنف معروف که نام او مکرر در این صفحات ابنیه عربی ذکر شده و در موضوع معماری اسلامی صاحب تتبع است اساس در اندلس معماری عربی بر پایه نوبت یا دوره مفروز و ممتاز کرده دوره رومی یا شرقی، دوره برزخ و دوره بربری یا مغربی. هر چند این تقسیم نرداغاب اهل فن حسن قبول یافته ولی من هیچ دلیل مسلمی برای این مدعا ندانسته و نمیتوانم بحقیقت این تقسیم تصدیق نمایم. اطلاق کلمه **مربری** منسوب بطایفه بربریان که نام اهالی اصلی شمال افریقه میباشد به معماری اسلامی خلاف انصاف و اشتباه محض است زیرا هیچ دلیلی در دست نیست که این طایفه یعنی بربریها مداخله در صنعت معماری عرب داشته یا اصولی از خود بیادگار گذاشته باشند. چند سلسله سلاطین بربری بر خاک اندلس تسلط یافته و در آنجا سلطنت کرده اند ولی سلطنت آنها در حکم استیلا و حکومت سلسله حکمرانان چرکس و ترک است که بر مصریان و اعراب سالها فرمانروائی داشته اند ولی هیچیک از این دو طایفه اندک مداخله و ابداعی در صنایع نداشته و در دوره حکومت خود آثاری بیادگار نگذاشته اند.

از این گذشته بشهادت مورخین و روایات موثق همان ازمنه بر ما مبرهن است که در دوره سلطنت سلاطین بربری معماران و مهندسین همیشه از عرب بوده اند و شرح ذیل را برای اطلاع خاطر خوانندگان از قول **ابی سعید** که یکی از مصنفین معتبر همان عصر است در اینجا مینگاریم:



(۳۱۷) - مسجد قدیمی همدان

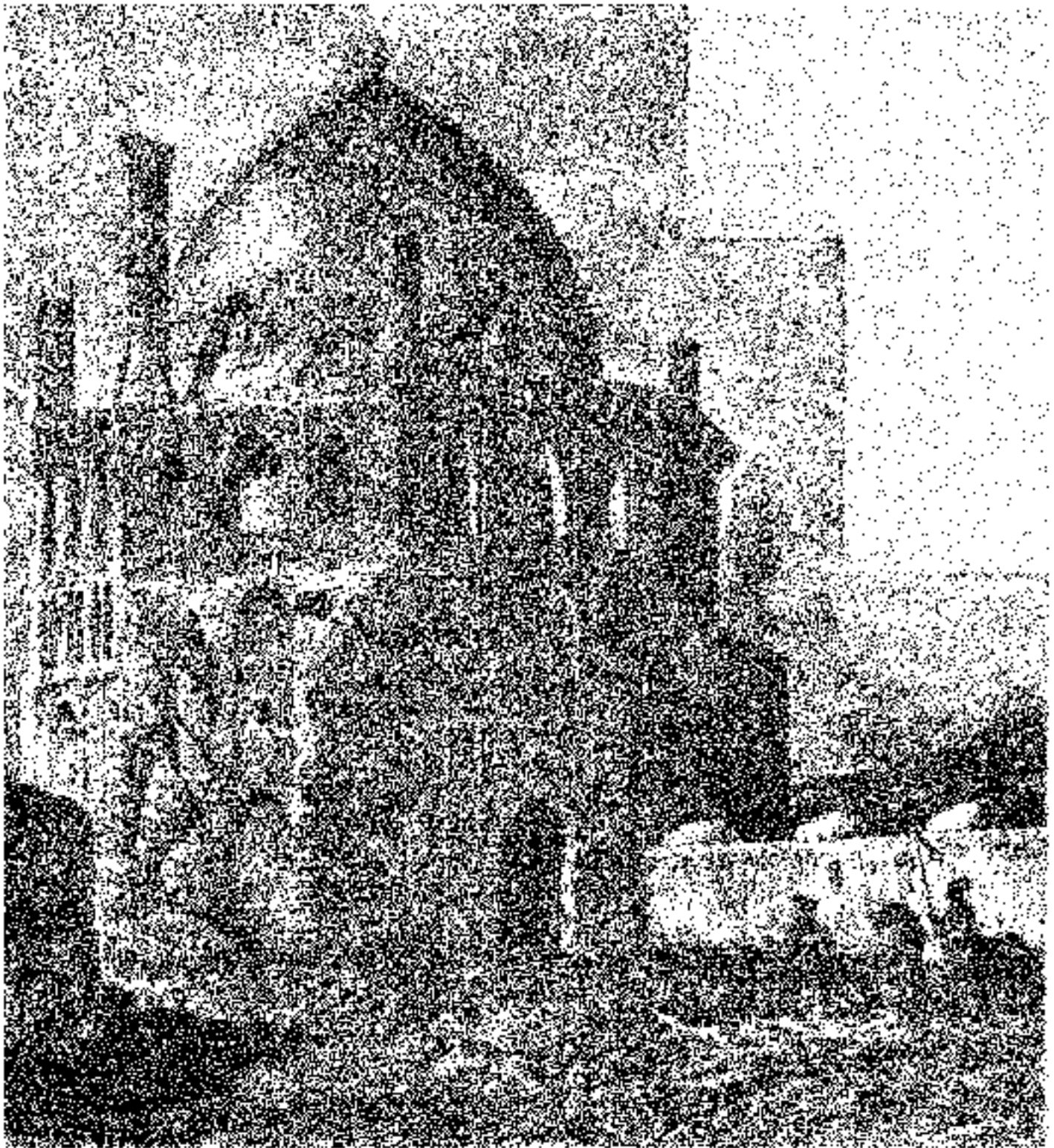
« امیر المؤمنین یوسف و امیر یعقوب المنصور پس از آنکه بر ایالات اندلس دست یافته و آن سرزمین را سلطنت مغرب ضمیمه نمودند از این دیار یعنی اندلس معماران بخواستند و بتوسط ایشان در مراکش و رباط و فاس و منصوریه قصور و عمارات عالی بر آوردند . از طرف دیگر محل انکار نیست که آبادی و عمران (سال ۱۲۳۷ میلادی) از مراکش بتونس منتشر شده و سلطان حالیہ بسبک اندلسیان بتعمیر ابنیه و عمارات واحداث باغها و مویستان همت نموده از آن دیار از هر صنعت و اهل فن و هنر از معمار و نجار و کوره پز و نقاش و باغبان باین دیار طلب کرده و بکار وا داشته . طرح ابنیه و عمارات همه بدستور معماران اندلسی و بسبک عمارات آن سرزمین تغییر یافته است » .

قدیمترین بنای اسلامی در اندلس مسجد قرطبه است (۱) . این مسجد یادگار دوره ایست که من آن را بر خلاف ژیرور دوپرانزه که دوره رومی نام نهاده بدوره

۱- بگراور شماره ۱۲۷ ، رجوع شود .

رومی و عربی تشخیص میدهم از آنروکه هیچیک از ابنیه رومی با این مسجدشاهت و قرابتی ندارد. بعضی اقتباسات مختصر از اسلوب رومی یا شرقی از قبیل سرستون های گل و برک دار و حاشیه های سرری و بیج اندر بیج و خانم کاری سنگی و دیگر تزیینات در این مسجد دیده میشود و البته مأخذ آنها مسلم است. لیکن استعمال خطوط کوفی در حواشی و کتیبه ها بجای زینت و هلالهای نعلی و دنداندار و مطبق و انواع تزیینات دیگر اسلوب معماری این مسجد را ممتاز و دارای کیفیت مخصوص و بی نظیری نموده که در بادی نظر و باندک توجه اختلاف کلی آنرا با هر بنای رومی میتوان تشخیص داد. یکی از کیفیات مخصوصه این مسجد آنست که برای تعادل تناسب ارتفاع بنا باعرض فوق العاده آن، ضرورت، معمار را مجبور ساخته طاق مسجد و شبستان را بر بالای دو ردیف ستونهای مطبق قرار دهد و از این ضرورت منظر داخلی مسجد را فوق العاده بدیع و حیرت انگیز ساخته و قبل از این بنا هیچ جای دیگر این نوع معماری دیده نشده و سابقه ندارد و همه نکنه ظرافت معماری اسلامی در این مسجد در ترتیب ساختمان هلالهای مطبق است که فاصله ستونها و طبقات مختلفه را بهم دیگر مربوط و مستحکم ساخته و هر کس ادعا کند این طرز و اسلوب بدیع را مسلمین از رومیان کسب کرده اند باید نمونه آنرا از میان ابنیه رومی بدست دهد. اعراب اندلس بنوبت خود مانند برادران مصری خویش در اندک زمانی قید تقلید بعضی تأثیرات معماری رومیان را بکلی ترك گفته و طولی نکشید بجای استعمال تزیینات رومی روی زمینه طلائی قطار سازی و مقرنس کاری و حاشیه ها و نقوش معروف بسبک عربی را در عمارات خود بکار بردند و هلالها که تا آنوقت مدور و بسبک رومیان بود بهلالهای جناغی و بعد بقوسهای دنداندار و غیره مبدل گردید.

قدیمترین ابنیه عرب در اندلس بعد از ابنیه قرطبه عمارات طلیطله بشمار میرود و در این شهر حقیقه چند بنای خیلی معتبر و عمده هنوز موجود است که یکی از آن



(۳۱۸) - مسجد و مقبره سلطان خدا بنده در سلطانیه

جمله دروازه بیزاگراست (۱) که در قرن نهم مسیحی تعمیر شده و دیگر دروازه شمس است (۲) که آن نیز بسیار معروف و یادگار قرن یازدهم است . ادل فن از ملاحظه عمارات مختلفه این شهر میتوانند سیر تکاملی و تکمیلات تدریجی صنعت معماری اسلامی را بخوبی معاینه و مطالعه نمایند .

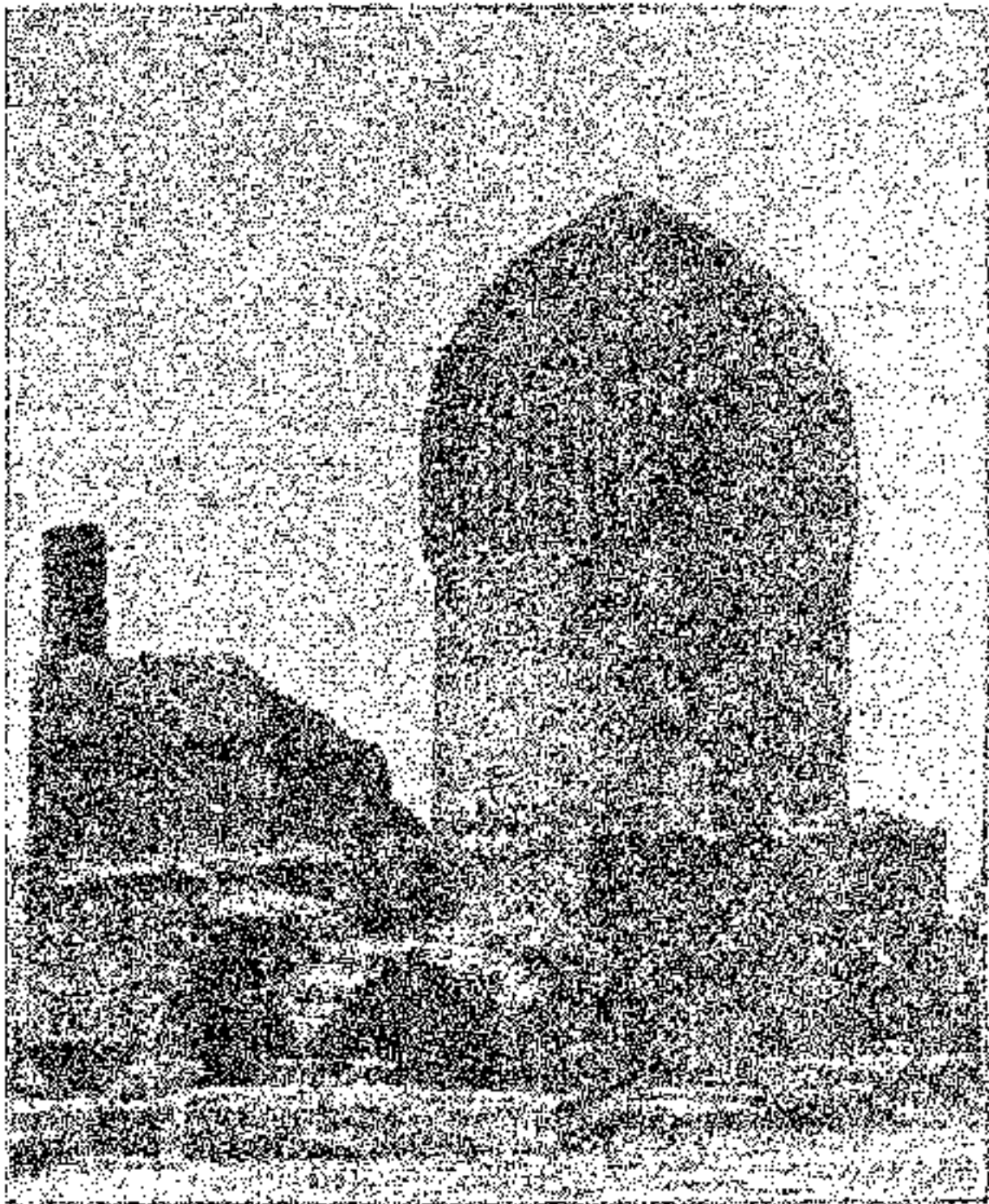
۱- بکراور شماره « ۳۱۱ » رجوع شود .

۲- بکراور شماره « ۱۳۰ » رجوع شود .

اندلسیان پس از خاتمه کار مسلمین در اندلس کلیه مناره های مساجد اسلامی را سرنگون ساختند و فقط از میان آنها گلدسته معروف بثربر الذا در اشبیلیه (۱) باقی مانده که از ابنیه قرن دوازدهم مسیحی است ولی بطور یقین میتوان گفت که همه مناره ها مانند این گلدسته مربع شکل بوده چنانکه در ضمن تفصیل ابنیه افریقا ذکر آن گذشت و دلیل متقن بر سحت این مدعا آنست که در شهر طلیطله معماران مغربی مناره کلیساهای خود را بتقلید مسلمین مربع میساخته اند و بسیاری از آنها هنوز برجاست و از آنجا که جزئیات معماری این مناره ها برویه مسلمین ساخته شده جای شبهه نیست که شکل مربع آنها نیز اقتباس از معماران اسلامی است و حتی میتوان دامنۀ فرض را وسعت داده و گفت که اصلاً در خاک اندلس اعراب مناره مدور چنانکه در مساجد مصر دیده میشود نساخته اند زیرا که در آنصورت البته معماران مسیحی نیز بتقلید آن ها مناره های کلیساهای مدور میساختند.

چنانکه استیلای اعراب در خاک اندلس بطول کشید فن معماری اسلامی متدرجاً تکمیل و سبک زینت کاری و جلال و عظمت ابنیه اسلامی رفته رفته رو بتزاید نهاد و چنانکه اشارت کردیم در اندک زمان بکلی نفوذ معماری خارجیان از میان آنها بر داشته شد و مخصوصاً رویه زینت کاری رومی روی زمینۀ طلائفی و خاتم سازی حجری که از آثار رومیان است بالمره متروک و رویه تازه ای خود اعراب بجای آن اتخاذ نمودند. دو بنای معروف و معتبر یکی قصر اشبلیه و دیگر الحمراء غرناطه که سر آمد ابنیه مسلمین در خاک اندلس بشمارند درجه اعتلاء و عظمت معماری آنها را برای عبرت ما و دوره های آئینه بهترین نمونه و یادگار میباشد.

بنیاد قصر اشبلیه در قرن یازدهم مسیحی گذارده شده ولی در قرن دوازدهم و سیزدهم چندین مرتبه در آن تصرفات بعمل آمده و از آنها گذشته در زمان شارل پنجم و فیلیپ دوم و حتی در عصر حالیه نیز تغییراتی متدرجاً در بعضی قسمت های آن وقوع یافته. جنبه عمارت ظاهراً از آثار قرن سیزدهم است ولی حیاط معروف



(۳۱۹) - منظره مقبره تیمور لنگ در سمرقند

لوس مونکوس^(۱) و طنلار سفره و بعضی قسمتهای دیگر این عمارت یقیناً آثار دوره‌های قدیمتر میباشد.

در قسمتهای اولیه قصر اشبیلیه آنقدرترین نقش و نگار که در عمارت الحمراء بکار رفته و گنبدهای قطار کاری دیده نمیشود ولی اسلوب ساختمان این دو عمارت بسیار مشابه و فقط در جزئیات بعضی اختلافات بین آنها بنظر میرسد مثلاً فوسها و هلال های ساقه پهن که در عمارت الحمراء تقریباً متروک مانده در قصر اشبیلیه بسیار مکرر

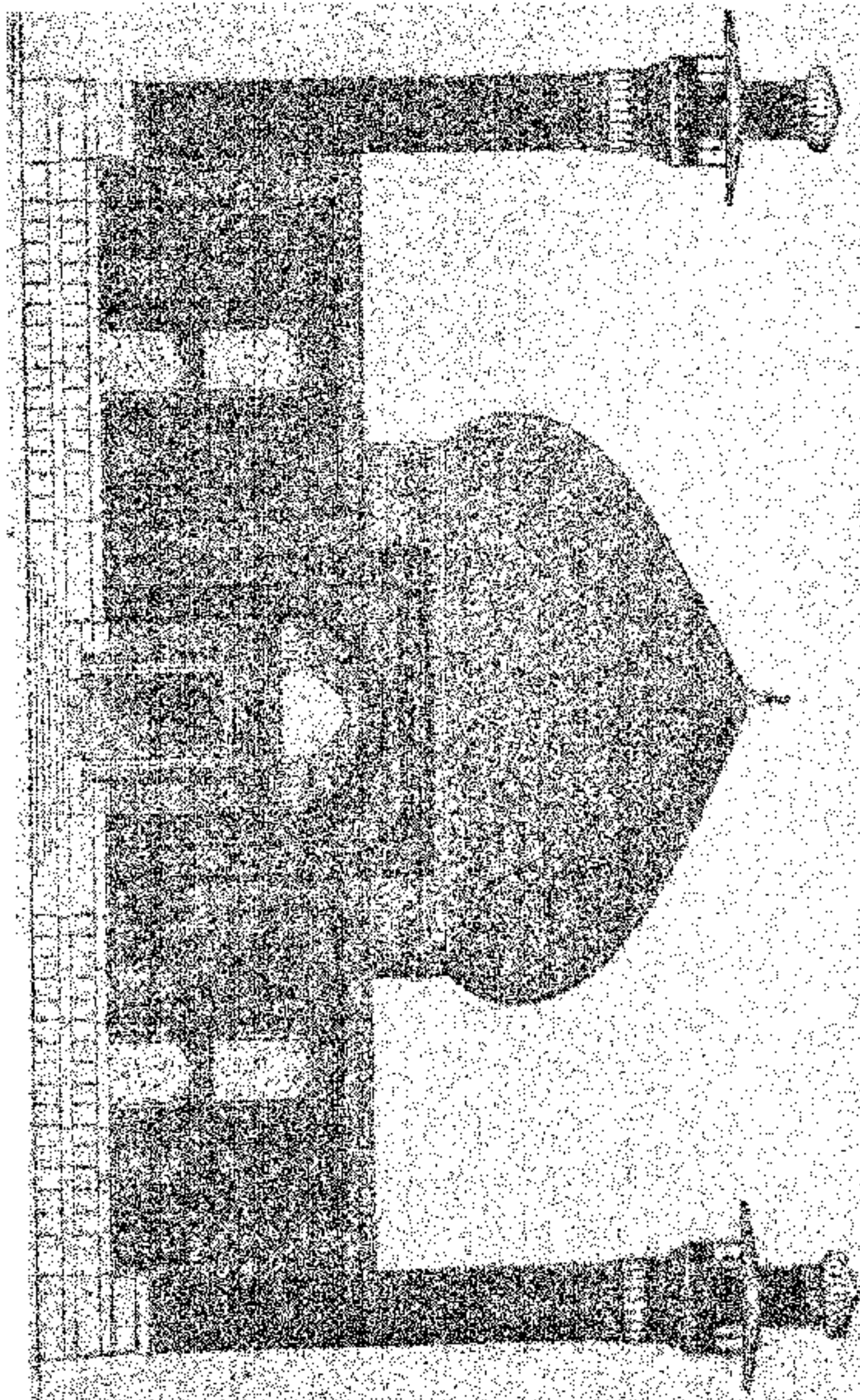
۱- Los murecos .

استعمال شده و بر خلاف قوسهای جناغی را که ندرتاً در عمارت الحمراء دیده میشود در عمارت قصر اشبیلیه بطور افراط معمول داشته اند.

سبك قاب سازی عمارت قصر اشبیلیه که همه از چوبهای مثبت گرانبها و طلاکاری است با طریقه قابسازی عمارات مصر و دمشق کمال شباهت دارد. چنانکه ذکر شد عمده ترین و عالیترین اثر اعراب در اندلس عمارت الحمراء است و منتها درجه کمال معماری اسلامی در این عمارت که از آثار قرن سیزدهم است بکار رفته. محل انکار نیست که در این عمارت معماران اسلامی در تزئین و آرایش داخل عمارت جانب افراط و مبالغه را فروگذار نکرده اند ولی با همه افراط چندان ظرافت سلیقه و لطافت طبع در استعمال نقوش منظور داشته اند که الحق بچنین بنائی آثار دوره انحطاط معماری اسلامی نسبت دادن نهایت بی انصافی است.

با آنکه دیوارهای عمارت الحمراء از سنك رخام ساخته نشده و بلکه عبارت از یکنوع چینه است که ملاط آن مرکب از آهک و ماسه و گل سرخ و سنك ریزه است که بعبار مخصوص بهم همزوج کرده اند استحکام و رزانت بنیان این عمارت محل تعجب و حیرت است چه اکنون پانصد سال از زمان بنای آن میگذرد و در این مدت هیچوقت اساس بنا حاجت بتعمیر و مرمت عمده پیدا نکرده و تقریباً بهمان چلاوتازگی اولیه باقیمانده.

اختصاصات معماری که در عمارت الحمراء مشاهده میشود و بعقیده من مابه الامتیاز این عمارت از عمارت قصر اشبیلیه میباشد چند چیز است: یکی آنکه در عمارت الحمراء همه سطوح داخل اطاق ها و دیوارها بکجج بری و نقوش رنگین پوشیده شده و دیگر استعمال ستون های کوچک است که بدنه آنها همه افقی راه راه حجاری شده و سر ستون های آنها مزین بنقوش درهم گل و برک دار است. پنجره های عمارت الحمراء نیز دارای امتیاز مخصوصی هستند یعنی هلال آنها همه دائره تمام و بر کنار هلال ها دندانها و کنگره های ظریف مثبت کرده اند و هر پنجره ای محاط چهار چوب در، متوازی الاضلاعی است که از سطح دیوار برجستگی



(۳۲۰) - منظره و بلك مسجد اهل تسنن در تبريز

دارد و بنقوش و زینت های مخصوصی از دیگر اطراف خود نمایان تر است و بالاخره کیفیت سقف های عمارت است که همه را با آئین قطار سازی از آویزها و خوشه های معلق پوشیده و مستور ساخته اند.

در اینوقت در خاک مصر دیگر عمارتی که معاصر با عمارت الحمراء ساخته شده باشد سرپانیست ولی چنانکه سبک تزئینات عمارات قدیمه مصر را مانند تزئینات مساجد موجوده آنجا فرض کنیم جای شبهه نیست که بین اسلوب آنها و اسلوب الحمراء اختلاف فاحش بوده. معماری عربی مصر با معماری اسلامی اندلس قرابت داشته ولی در جزئیات اسلوب در هر دوره و عصرین آنها همیشه توفیری بوده و هیچوقت شباهت تام و تمام بهم دیگر نداشته اند.

اصول معماری اسلامی در معماری مسیحیان که بعد از عرب بر اندلس استیلا یافتند تأثیرات عمده ای بیادگار گذاشته. قبل از مهاجرت قطعی اعراب از خاک اندلس همیشه مسیحیان معماران مسلم را بکار تعمیر و مرمت کلیساها و عمارت خود و امیداشتند و از اختلاف سلیقه معماری مسلمین و مسیحیان رفته رفته اسلوب مخصوصی ایجاد شد که آنرا سبک مودزار^(۱) یا مجاور میگویند و ما در فصلی که بعنوان نفوذ مسلمین در اروپا در این کتاب نگاشته ایم چند تصویر از ابنیه ای که باین اسلوب ساخته شده برای مطالعه و استفاده خوانندگان بطور نمونه مندرج ساختیم.

گذشته از اسلوب مودزار یا مجاور که ذکر آن گذشت در خاک اندلس و بخصوص در کنبه های قدیمه یهودیان طرز معماری مخصوص دیگری مشاهده میشود که خالی از شباهت بطرز و اسلوب عربی نیست و جا دارد آنرا طرز (یهود و عرب) نام گذاریم. این اسلوب با سبک عرب در آنجا اختلافی که دارد در حواشی و کتیبه های ابنیه بجای نقش و نگار حروف و خطوط عبری بکار برده اند و دیگر اینکه بطور کلی زمینه تزئینات و آرایش را از موجودات نباتی تقلید کرده برگها و خصوصاً برگهای پهن را در مواقع مقتضیه بطور زینت استعمال کرده اند و درهای قدیمه ترانسیتو و سائتاماریا.

۱- اسمی است که با اعراب اندلس یعنی اعرابیکه پس از استیلا مسیحیان در اندلس مانده و تبعیت مسیحیان و شاید مذهب آنها را اختیار کرده اند.

بلانکا^(۱) در شهر طلیطله نمونه های نفی از این طرز بسیار دیده میشود و فی الجمله تأثیری هم از طرز معماری رومی در این اسلوب پدیدار است.

آثار و ابنیه هند باندک تأمل و تدقیق در ابنیه اسلامی هندوستان سهولت میتوان دریافت تا چه اندازه معماری قومی در سلیقه معماری قوم دیگر

بمعاشرت و مجاورت مؤثر بوده و چه نوع تغییراتی از این اختلاط حاصل میآمده چنانکه در فصول گذشته بدان اشاره کرده ایم ما میدانیم هنگامیکه مسلمین به هندوستان راه یافتند در آنجا تمدن قدیمه ای که از دیر زمان در آن سر زمین نشوونما کرده بود مواجه شدند و هر چند از راه زبان و مذهب و صنعت استیلای عرب در اقوام هندی تأثیرات عمیق نمود چنانکه امروز هنوز آثار آن مشهود است ولی همیشه نفوذ سیاسی آنها در خاک هند ضعیف بود و چندان رخنه و ریشه در اساس حکومت و اداره آنجا نتوانست حاصل نماید.

از مطالعه شرح و تفصیل ابنیه اسلامی در هند بر ما معلوم شد چگونه علائم نفوذ و غلبه قوم فاتح در ناصیه و منظر آن ابنیه مشهود و هریداست. در ابنیه اولیه مسلمین در هند مانند دروازه علاءالدین^(۲) معماری هندی و عرب فوق العاده بیکدیگر آمیخته و نظر گیرست و در اینوقت هنوز نفوذ معماری ایرانی در این ابنیه جلوه و نمودی ندارد ولی چندی بعد بر خلاف رفته رفته نفوذ عرب زایل و نفوذ معماری ایرانی با سلیقه هندی توأم آمده و همواره جنبه هندی بر قسمت ایرانی فزونی داشته تا آنکه کار بجائی کشیده که اساساً از طرز و اسلوب عرب در ابنیه هندی جز استعمال بعضی فروع مانند تزیینات و قطار کاری و گنبد سازی و بعضی هلالها دیگر اثری باقی نمانده چنانکه مقبره اکبر شاه و تاج محل و قصر شاعنشاہ دهلی ابنیه معروفه هستند که در آنها همه نکات اختلاط و امتزاج طرز و سلیقه های مختلفه کاملاً بکار رفته و هر یک بجای خود کیفیت و امتیاز مخصوصی دارد.

۱ - Transito et Santa-Marie la Blanca.

۲ - گزارش شماره « ۸۱ » رجوع شود.

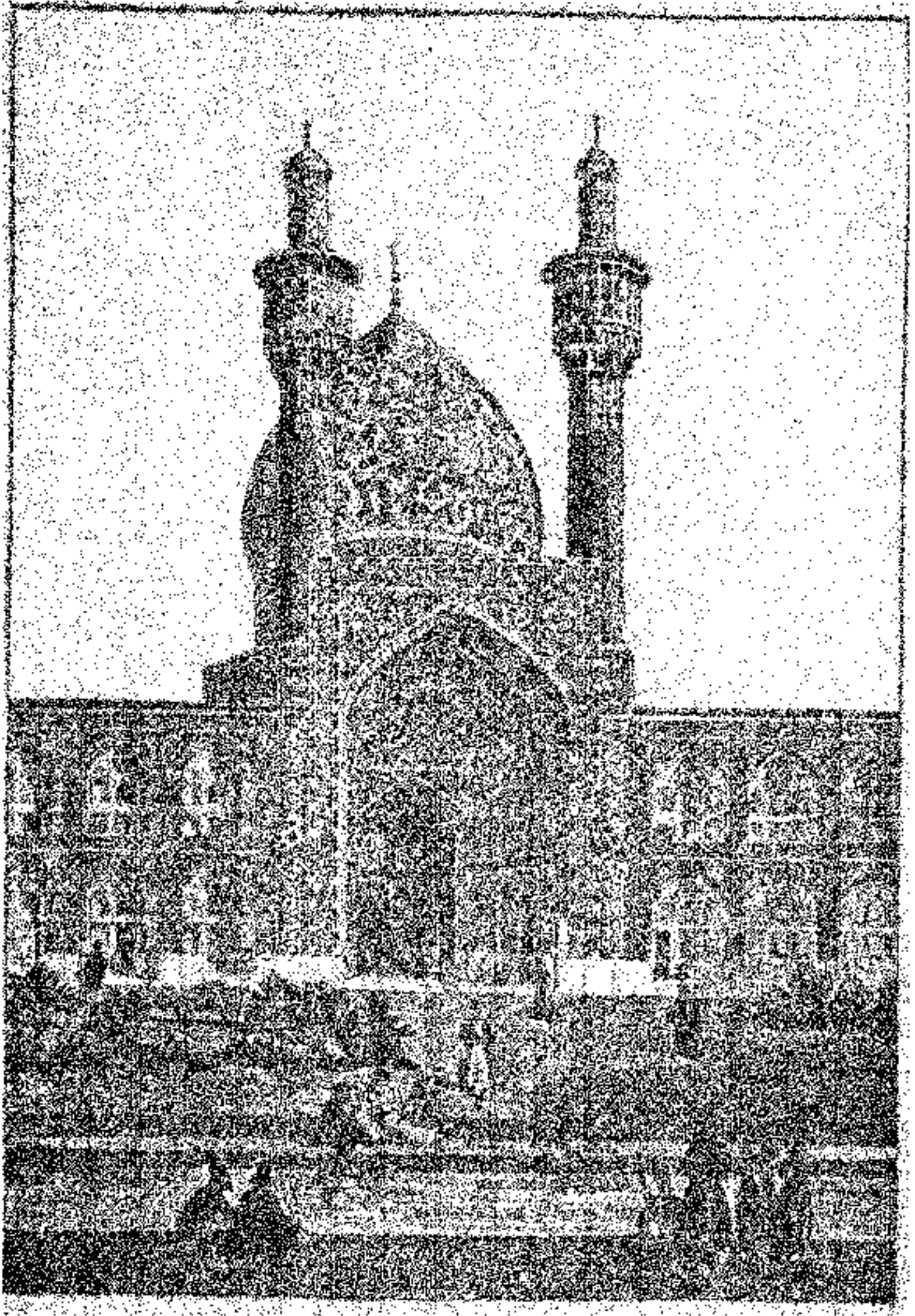
از اختلاط این طرز و اسلوبهای مختلفه در حقیقت اسلوب مخصوصی حاصل آمده که آنرا اسلوب مغولی هندی یا اسلوب مرکب هندی ایرانی و عربی میتوان نامید و از خصایص ممیّزه این اسلوب اختلاف شکل مناره مسجد است که آنها را مانند مناره های مساجد ایرانی مخروطی شکل میساخته اند بدون کاشی کاری و زینت روی مناره عبارت از ترکهای قاشقی است که در طول مناره حجاری کرده و هر طبقه دارای چند طبقه است و رویهمرفته از حیث تزیینات خارجی و منظر مناره های مساجد هند یا مناره های مصر و اندلس اختلاف و تباین کلی دارد.

از ابنیه ایران دوره ساسانی یعنی دوره معاصر باحمله عرب به
ابنیه ایران این کشور امروز جز خرابه چندی بجا نمانده و از ابنیه ای

که در زمان خلفای اولیه تعمیر شده نیز آثاری سرپا نیست. از اینمقدمه چنین نتیجه بدست میآید که اساس منظم تاریخ معماری ایرانی و خصوصاً تعیین فعل و انفعالی که معماری ایران و عرب در یکدیگر نموده امروز بسیار مشکل و برای انجام این تحقیق هیچ زمینه و نمونه کاملی در دست نیست.

بسیاری از ابنیه مهمه ایران عماراتی است که در قرن شانزدهم میلادی در زمان سلطنت **شاه عباس** ساخته شده است و چون اسلوب این عمارات را با ویرانه های ابنیه قدیمه مقایسه کنیم این اندازه بما معلوم میشود که الگوی ساختمان آنها ابنیه قدیمه بوده کم و بیش طرز اسلوب ابنیه ویران شده در ابنیه جدیده تقلید و تجدید گشته. سبک ابنیه دوره **شاه عباس** البته با سبک معماری اعراب اختلاف فاحشی دارد و از آنها فقط بعضی جزئیات و فرعیات آرایش و زینت در آنها بعاریت اقتباس شده.

باتیسیه در تاریخ ابنیه خود را جمع بمساجد ایران چنین اظهار عقیده میکند: « بین مساجد ایران و مساجد شام چندان اختلاف طرز و سبک مشاهده نمیشود» ولی من باین قول اعتباری نمیگذارم و متعجیرم این عقیده متکی بکدام مأخذ و بیان است زیرا ما بین مساجد ایران و شام حقیقه هیچ شباهت و مناسبتی نیست و بهیچوجه نمیتوان مساجد قدیمه شام یعنی دمشق، بیت المقدس و هرون را با مساجد اصفهان مقابله و مقایسه نمود.



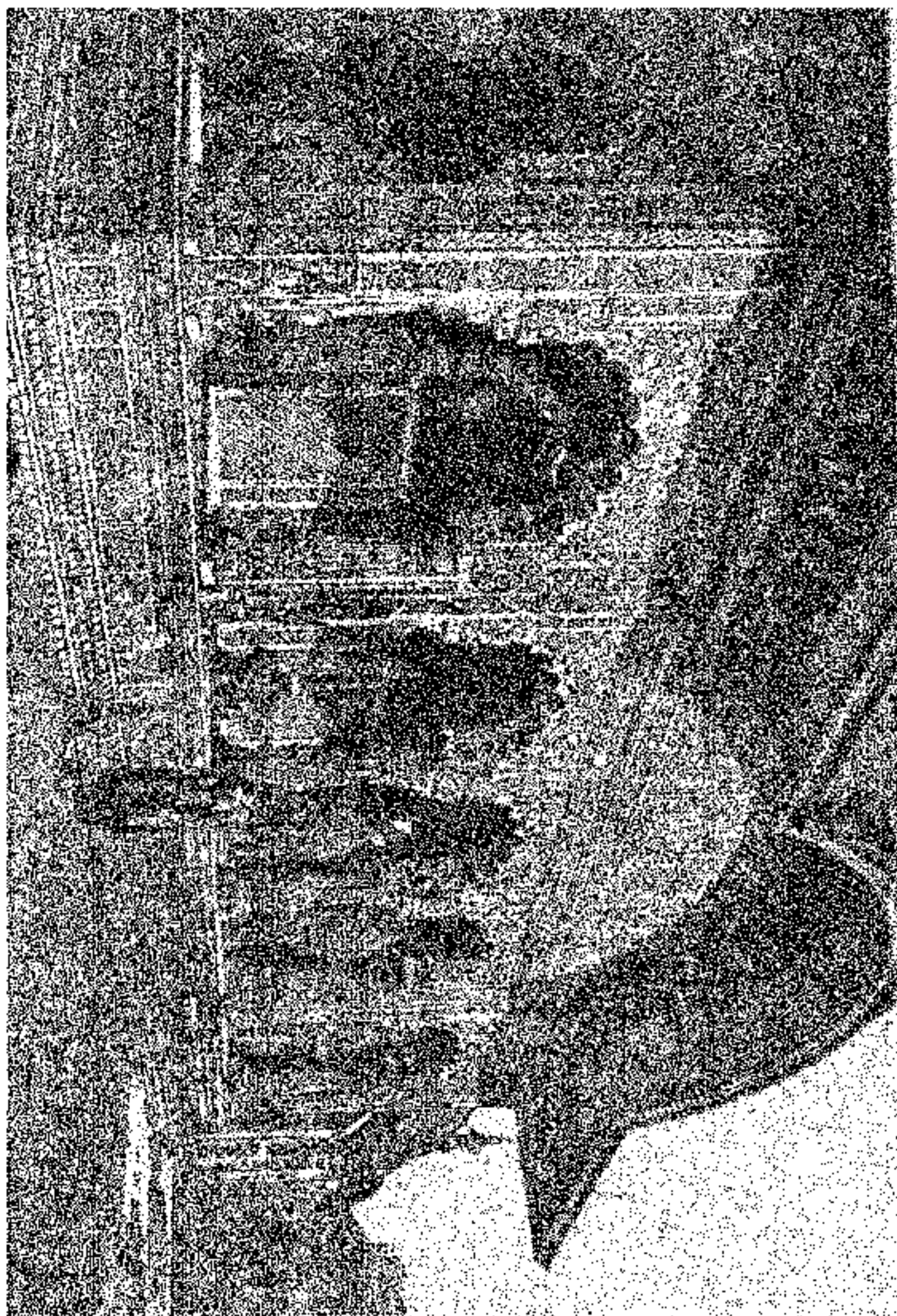
(۳۲۱) - منظره مسجد شاه اصفهان

محل انکار نیست که فن معماری ایرانی با معماری عرب قرابتی دارد یعنی این دو سبک بواسطه مخالفت و معاشرت این دو قوم از یکدیگر تقلید و اقتباساتی کرده اند ولی مسلماً معماری ایرانی استقلال خود را هیچوقت از دست نداده و کاملاً شیوه مخصوص خود را همیشه حائز است.

کمیفات ممیزه مساجد ایرانی بسیار و سهولت میتوان آنها را تشخیص داد و عمده امتیاز آنها در شکل مناره ها و هلالها و گنبد ها و طریقه زینتکاری خارج مساجد است، مناره های مساجد ایران حتی مساجد خیلی قدیمه از حیث منظر شبیه بدود کش کارخانجات فرنک و تمام بشکل مخروطی ساخته شده است. ارتفاع آنها چندان نیست و سطح خارج آنها بکاشی ملون و منقش پوشیده شده و عموماً یک ایوانچه یا غلام گردشی بر فراز آنها بیشتر مشاهده میشود، بر خلاف مناره های شام و افریقا و اندلس و بلکه مصر که همه بشکل مربع تعمیر شده و هر کدام دارای چند مرتبه و هر مرتبه بشکل دیگری ساخته شده و سطح آنها مزین بانواع حجاری و نقوش برجسته است که از سنک بیرون آورده اند. اسلوب و منظره کلیه مساجد و ابنیه ایرانی بهمین درجه از اسلوب مساجد دیگر کشور متفاوت و متمایز است. مدخل مساجد ایران چنانکه در مساجد قدیمه خرابه همدان هم امروز آثار آن پیدا است عبارت از ایوان پهناور و سیمی است که ارتفاع آن ببلندی تمام جبهه بناء است و قوس فوقانی این درگاه عظیم بکنوع هلال جناغی شکل دهن فراخی است که دو بازوی آن بطرز معینی دارای تحدب و خمیدگی بدیع و مخصوصی که منحصر با اسلوب ایران و در هیچ مسجد ساخت عرب این طرز هلال دیده نمیشود و معمول نداشته اند.

تزیینات خارجی مساجد ایران نیز سبک مخصوص ممتازی است یعنی کلیه سطح خارج بنای مساجد با آجر کاشی مینائی منقش بانواع نقوش بدیمه و بخصوص نقوش گل و ریاحین روکش شده و این نوع تزیین مسلماً مخصوص بایرانیان است و هر جای دیگر هم در ابنیه ساخت عرب چنانکه در مسجد عمر دیده میشود این سبک بکار رفته میتوان بطور یقین گفت معماران و کارگرانی که آنها را ساخته اند ایرانی بوده اند.

گنبد مساجد ایران اختصاصاً بشکل بصلی ساخته شده و گمان من اینست اختیار



(۳۱۳) - دهر پلي از رايحه ها نورهند.